مبارزه با نظام طبقاتی

عسکری، سیدمرتضی

اسلام همه بشر را در برابر خدا و قانون اسلام‏ یکسان می‏داند و برتری را فقط به اهل تقوا می‏دهد.در قرآن می‏خوانیم:

(یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل‏ لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم‏ خبیر)

(1)ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم‏ و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را به‏ نسبت به شهر و قبیله بشناسید.همانا گرامی‏ترین‏ شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست.همانا خدا دانا و آگاه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این جهت‏ بین عرب و غیر عرب فرق نمی‏گذاشت‏ و بیت المال را به طور مساوی بین همه مسلمانها تقسیم می‏نمود.اما خلفای سه گانه بر خلاف این‏ سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کردند.مثلا خلیفه اول،بزرگان انصار را در فتوحات به‏ سر کردگی لشگر نگماشت تا آنجا که صدای‏ انصار به اعتراض بلند شد و او را به اجبار تنها ثابت بن قیس از انصار را به سرکردگی لشکر تعیین‏ کرد(2)ولی غیر از این مورد،امارت لشکرها و ولایت شهرها را تنها به قریش داده بود.

خلیفه دوم هم همین روش را در پیش گرفت‏ تا آنجا که شش نفر از اعضای شورای تعیین خلیفه‏ بعد از خودش را همگی از قریش قرار داد.در حالی‏ که در میان انصار کسانی بهتر از طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف زیاد بودند.علاوه بر این‏ خلیفه دوم قریش را بر عرب و عرب را بر غیر عرب‏ ترجیح داد به طوری که غیر قریش از قریش و غیر عرب از عرب حق نداشت دختر بگیرد.او جامعه‏ را به صورت طبقاتی درآورد.در تقسیم اموال به‏ کسانی که در بدر شرکت کرده بودند 5 هزار درهم‏ و در احد 4 هزار درهم و در خندق 3 هزار درهم تا 200 درهم و به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله‏ 10 هزار درهم و به عایشه استثنائا 12 هزار درهم‏ مقرری می‏داد.

خلیفه سوم هم همین رویه را در پیش گرفت. خصوصا فامیل خود از بنی امیه را بر سایر قریش‏ مقدم می‏دانست.در نتیجه در زمان این سه خلیفه‏ حکومت قریشی شده و ثروتهای فراوان در دست قریش قرار گرفته و جامعه اسلامی آن روز به‏ صورت طبقاتی در آمده بود و کسانی که از آفریقا و ایران و روم اسلام می‏آوردند،اسلام را یک‏ نظام طبقاتی می‏دیدند.

پس از قتل عثمان و بیعت مردم با حضرت امیر علیه السلام،آن حضرت به اسلام یعنی سنت‏ پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و بین مهاجر و انصار،عرب و عجم،قریشی و غیر قریشی‏ فرق نگذاشت و پس از آنکه بیعت با او به پایان‏ رسید،دستور فرمود تا بیت المال را بین‏ مسلمانان حاضر به طور مساوی تقسیم و به‏ هرکس سه دینار بدهند.خود سه دینار برداشت‏ و به آزاد کرده‏اش قنبر هم سه دینار داد.

آن حضرت بر خلاف خلفای قبلی،انصار را به حکومت شهرها و امارات لشگرها گماشت. مثلا قیس بن سعد بن عباده،سهل بن حنیف و عثمان بن حنیف را والی مصر،بصره و مدینه‏ تعیین فرمود و از غیر قریش،مالک اشتر را والی‏ مصر قرار داد.البته از قریش و بخصوص‏ بنی هاشم هم استفاده می‏کرد.

حضرت امیر علیه السلام در شکستن نظام‏ طبقاتی چنان سعی می‏کرد که روزی‏ اشعث بن قیس-رئیس قبیله بزرگ یمن-دید دور آن حضرت موالی غیر عرب نشسته‏اند.خدمت‏ حضرت رفت و با ناراحتی گفت:

ای امیر مؤمنان این سرخپوستها(3)بین ما و تو فاصله شده‏اند.

حضرت غضب کرد و فرمود:

چه کسی مرا بر این آدمهای چاق و کلفت‏ یاری می‏دهد.

حضرت قبول نکرد آن موالی عرب را در جامعه اسلامی مانند خلفای قبل کنار بگذارد و اشعث بن قیس‏ها و بزرگان را دور خود جمع‏ کند.

این روش بر سران قبائل عرب گران آمد. کسانی که در حکومتهای قبل امتیازات فراوان‏ داشتند ناراضی شدند.طلحه و زبیر دو صحابی‏ مشهور،در ابتدای حکومت آن حضرت قصد و مخالفت با حضرت امیر(ع)را نداشتند،اما چون‏ دیدند حضرت آنها را از امتیازاتی که خلفای قبل‏ به آنها داده بودند،محروم می‏کند و از کناره‏ گرفتند.اینها در مسجد پیامبر می‏آمدند و گوشه‏ای می‏نشستند.و بنی امیه هم که کینه دیرینه‏ با علی علیه السلام داشتند و بی‏بهانه می‏گشتند دور آنها جمع می‏شدند و نوای مخالفت را سر می‏دادند و به علی(ع)می‏گفتند:

آیا این عدالت است که ما مهاجران اولین با آنهایی که به شمشیر ما مسلمان شده یا بنده ما بوده‏ و بعد ما آزادشان کرده‏ایم و اینک مسلمان‏ شده‏اند،در امتیازات با ما یکسان باشند؟

حضرت در جواب آنها فرمود:

 برادران من،ما و شما دیدیم که پیامبر(ص) چطور رفتار و بیت المال را چگونه تقسیم‏ می‏کرد.

در اینجا روش حضرت امیر علیه السلام در مورد بیت المال را در ضمن چند روایت‏ می‏خوانیم:

آن حضرت می‏فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه در بیت المال بود تقسیم می‏کرد و چیزی برای فردا نمی‏گذاشت و ابو بکر چنین کرد.اما عمر بن الخطاب در این مورد روش دیگری در پیش گرفت و دفتر و دیوان درست کرد، بیت المال را سالیانه تقسیم می‏کرد.یعنی اموالی‏ در بیت المال تا سال آینده می‏ماند.اما من‏ همچنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتار می‏کرد،عمل می‏کنم.(5)

در روایت دیگر آمده است که حضرت امیر علیه السلام هر جمعه تمام بیت المال را تقسیم‏ می‏کرد و کف آن را جارو می‏زد و آب می‏پاشید. سپس در آنجا دو رکعت نماز می‏خواند و به‏ بیت المال خطاب کرده می‏فرمود:

در قیامت شهادت دهید که من مال مسلمین‏ را در تو حبس نکردم(6)

یک بار اموالی را از اصفهان نزد آن حضرت‏ به کوفه آوردند.روی آنها نانی بود حضرت آن‏ اموال و آن نان را هفت قسمت کردند،چون در کوفه هفت قبیله بودند و قرعه کشیدند به هر قبیله‏ یک هفتم از آن اموال و یک جزء آن نان را دادند(7).

در مورد دیگر پولهایی برای حضرت آورده‏ بودند،سران هفت قبیله را جمع کرد و دور پولها را طناب کشیده و فرمود:

کسی از این طنابها عبور نکند.

راوی می‏گوید:ما پشت طنابها نشستیم. حضرت داخل شد و فرمود:

رؤسای قبایل کجایند؟

ایشان آمدند و کیسه‏هایی آوردند.حضرت‏ در هر یک از آن کیسه‏ها سهم قبیله‏شان را می‏ریخت تا با خود ببرند و بین افراد قبیله‏شان‏ تقسیم کنند(8)

شعبی می‏گوید:

بینش

اهل بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد و بنگرد و ببیند و از حوادث‏ عبرت گیرد،سپس به راهی روشن‏ قدم نهد.از فرو غلتیدن در پرتگاه‏ها و گم شدن در کوره راهها دوری گزیند و با اعمالی چون به بیراهه رفتن و سخن تحریف نمودن و از گفتن‏ حقیقت ترسیدن،گمراهان را بر زیان‏ خویش یاری نکند.

علی علیه اسلام به جلوی مسجد کوفه رسیدم،دیدم‏ امیر المؤمنین علیه السلام بر دو تل از طلا و نقره‏ ایستاده و با چوبدستی مردم را دور می‏کند-تا بتواند آنها را تقسیم نماید-سپس آن همه طلا و نقره را مشت مشت بین رؤسای قبائل کوفه تقسیم‏ کرد تا هیچ چیز باقی نماند و خود به خانه‏اش‏ رفت در حالی که از آن پولها هیچ با خود نبرد.

راوی می‏گوید:من بچه بودم پیش پدرم آمدم‏ و گفتم:امروز بهترین مردم یا احمق‏ترین مردم‏ را دیدم.

پدرم پرسید:

چه کسی؟

گفتم:

امیر المؤمنین علی علیه السلام را.

و جریانی را که دیده بودم برای پدرم نقل‏ کردم.پدرم گریست و گفت:

تو بهترین مردم را دیده‏ای(9).

راوی نقل می‏کند روزی حضرت امیر علیه السلام شمشیرش را به بازار آورد و فرمود:

چه کسی این شمشیر را می‏خرد؟اگر پول یک‏ پیراهن را داشتم این را نمی‏فروختم.

یک نفر گفت:

من به شما قرض می‏دهم.

حضرت شمشیر را نفروخت و با آن پول‏ قرضی یک پیراهن خرید(10).

یکی از زنان کوفه می‏گوید:

علی علیه السلام خوار بار را که در بیت المال‏ جمع شده بود،کیسه کیسه بین ما تقسیم‏ می‏کرد(11).

روزی هنگام تقسیم بیت المال دو زن خدمت‏ حضرت آمدند یکی عرب بود و دیگری از غیر عرب.حضرت به هر یک 25 درهم و یک کر طعام(12)داد،زن عرب گفت:

من عرب هستم و این زن عجم است.

علی علیه السلام فرمود:

من برای فرزندان اسماعیل در این اموال‏ برتری نسبت به فرزند اسحاق نمی‏بینم.(13)

چون عربها خود را از فرزندان اسماعیل‏ می‏دانستند و ایرانیها را فرزندان اسحاق.

روزی حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر گله کرد که مردم از من فرار می‏کنند و به طرف‏ معاویه می‏روند.مالک عرض کرد:

ای امیر المؤمنین با لشکری از اهل کوفه یا اهل‏ بصره جنگیدیم در حالی که با آنها هم عقیده بودیم‏ ولی بعد اختلاف پیدا کردند و با یکدیگر دشمنی‏ ورزیدند و نیت‏ها ضعیف شد و طرفداران حقیقی‏ تو کم شدند چون شما به عدل و حق میان آنها رفتار و عمل می‏کنی،و برای شریف نزد تو برتری نسبت به وضیع نیست،پس گروهی از کسانی که با تو بودند از این عدالت دلگیر شدند. در حالی که معاویه به ثروتمندان و افراد رسیدگی‏ می‏کند-و آنها را سیر نگه میدارد-و دل مردم به‏ سوی دنیا اشتیاق دارد و کسی که به دنیا بی‏اعتنا باشد،کم است.پس اگر تو هم از این اموال بذل‏ و بخشش کنی،مردم به سوی تو میل می‏کنند و خیر خواه تو می‏شوند و دوستی‏شان مخصوص‏ تو می‏شود.خداوند آنچه خیر توست پیش آورد و دشمنت را ذلیل کند و مکر و فریب آنها را بی‏اثر گرداند و کارشان را پراکنده سازد.خدا به آنچه‏ می‏کنند آگاه است.

حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

اما آنچه از روش عادلانه ما گفتی،خداوند می‏گوید:

(من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها و ما ربک بظلام للعبید)

-هرکس عمل صالح انجام‏ دهد برای خود کرده و هرکه بدی کند به ضرر خود اوست و پروردگار تو به بندگان هیچ ظلمی‏ روا نمی‏دارد-می‏ترسم در آنچه گفتی کوتاهی‏ کرده باشم و اما آنچه گفتی که حق بر مردم سنگین‏ است و به این جهت ما را ترک می‏کنند.خدا می‏داند که آنها به خاطر ظلم و ستم،ما را رها نکردند و دنبال چیزی نرفتند،جز دنیایی که از میان رفتنی است.اما آنچه از بخشش اموال و رسیدگی به شخصیتها گفتی،ما نمی‏توانیم به‏ کسی از بیت المال بیش از حقش بدهیم(14).

در روایت دیگر آمده که جماعتی از اصحاب‏ حضرت امیر(ع)خدمت آن حضرت رفتن و گفتند:

ای امیر مؤمنان از این اموال به اشراف عرب‏ و قریش بیش از موالی و عجم بده و به آنها که از مخالفت و فرارشان می‏ترسی.

این سخن را به این جهت گفتند که معاویه‏ چنین رفتاری داشت.پس حضرت به آنها فرمود:

آیا مرا وادار می‏کنید که پیروزی را با ستم به‏ دست آورم؟قسم به خدا تا خورشیدی طلوع کند یا ستاره‏ای در آسمان ظاهر شود،چنین نخواهم‏ کرد.قسم به خدا اگر این اموال بیت المال،مال‏ خود من بود،بینشان به عدالت تقسیم می‏کردم‏ و حال آنکه مال خودشان است.(15)

در روایت دیگر آمده است که در یکسال‏ حضرت امیر(ع)سه بار بیت المال را تقسیم کرد. سپس خراج اصفهان برای آن حضرت آمد.پس‏ در میان مردم ندا آورد که:

ای مردم فردا بیایید سهمتان را بگیرید:قسم‏ به خدا من خزینه‏دار شما نیستم.

پس از تقسیم،بیت المال را جارو کرد و در آنجا نماز گزارد.(16)

این کارها را حضرت امیر(ع)در مدینه‏ نمی‏توانست انجام دهد،چون بیشتر قریش بودند ولی در کوفه بیشتر غیر عرب و غیر قریش بودند.

جریان زیر نیز عدالتخواهی حضرت امیر را روشن می‏کند:پیرمرد کوری در حالی که از مردم‏ سؤال می‏کرد،گذشت.امیر المؤمنین‏ علیه السلام فرمودند:

این کیست؟

گفتند:

یا امیر المؤمنین مردی نصرانی است.

حضرت فرمود:

تا قدرت و نیرو داشت،از او کار کشیدند، و چون ناتوان شد،رهایش کردید؟!مخارج او را از بیت المال بپردازید.(17)

به این ترتیب آن حضرت نظام طبقاتی را شکست و امتیازات باطل قریش را از میان‏ برداشت و عدالت اجتماعی را ایجاد کرد.اگر آن حضرت این خدمت را انجام نمی‏داد،مردم‏ خیال می‏کردند،اسلام حکومت قریشی است.

کأن قد فارقوها،اما ما ذکرت من بذل الأموال‏ و اصطناع الرجال فانا لا یسعنا ان نعطی امرءا من‏ الفی‏ء أکثر من حقه.

(1)-حجرات 13

(2)-تاریخ یعقوبی 2/29 غارات ثقفی 32.

(3)-اعراب آن زمان چون غالبا صحرانشین بودند در اثر آفتاب بدنشان‏ تیره رنگ بود و به ایرانیان که بیشتر شهرنشین و در هوای ملایم بودند و بدنشان غالبا سرخ و سفید بود به طعنه حمرا-سرخ پوست-می‏گفتند.

(4)-غارات ثقفی 341 من یعذرتی من هولاء الضیاطرة(تاج العروس: الظیطر:الضخم المکتنز).

(5)-همان مدرک 32.

(6)-همان مدرک 31 و 33.

(7)-همان مدرک 34 و 35.

(8)-همان مدرک 34-35.

(9)-همان مدرک 36.

(10)-همان مدرک 40.

(11)-همان مدرک 38.

(12)-هرکر 60 قفیز و هر قفیز 8 کیل و هر کیل 5/1 صاع و هر صاع 4 مد است.

(13)-همان مدرک 46.

(14)همان مدرک 46،قال یا امیر المومنین انا قاتلنا اهل البصره‏ باهل الکوفة و الرأی واحد و قد اختلفوا بعد و تعادوا و ضعفت النیه و قل‏ العدد و انت تأخذهم بالعدل و تعمل فیهم بالحق و تنصف الوضیع‏ من الشریف و لیس للشریف عندک فضل منزلة علی الوضیع فضجت‏ طائفة ممن معک من الحق اذا عموا به واغنموا من العدل اذ صاروا فیه‏ و صارت صنایع معاویة عند اهل الغنی و الشرف قناعت انفس الناس‏ الی الدنیا و قل من الناس من لیس للدنیا بصاحب...فان تبذل المال یا امیر المومنین تمل الیک اعناق الناس و تصف نصیحتهم و تستخلص‏ و دهم صنع الله لک یا امیر المومنین و کبت عدوک و فض جمعهم و اوهن‏ کیدهم و شت امورهم انه بما یعملون خبیر.فحمد الله و اثنی علیه و قال: اما ما ذکرت من عملنا و سیرتنا بالعدل فان الله بقول من عمل صالحا فلنغسه و من اساء فعلیها و ما ربک بظلام للعبید و انا من اکون مفصرا فیما ذکرت اخوف و اما ذکرت من ان الحق ثقل علیهم ففارقونا لذلک فقد علم الله انهم لا یفارقونا من جور و لم یلتمسوا الا دنیا زائلة عنهم

(15)-همان مدرک 48،یا امیر المؤمنین اعط هذه الأموال و فضل هؤلا، الاشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم و من تخاف خلافه‏ من الناس و فراره.و انما قالوا له ذلک للذی کان معاویة یصنع بمن‏ اتاه...فقال لهم علی علیه السلام:اتأمرونی ان اطلب النصر بالجور؟! و الله لا افعل ما طلعت شمس و ما لاح فی السماء نجم و الله لو کان ما لهم لی لواسیت بینهم فکیف و انما هی اموالهم.

(16)-همان مدرک 54،اعطی علی علیه السلام فی عام واحد ثلاثة اعطیة ثم قدم علیه خراج اصفهان فقال:ایها الناس اغدو فخذوا فو الله ما انا لکم بخازن.

(17)-وسائل الشیعة 11/49 مر شیخ مکفوف کبیر یسأل.فقال‏ امیر المؤمنین علیه السلام:ما هذا؟قالوا:یا امیر المؤمنین نصرانی،فقال‏ امیر المؤمنین علیه السلام:استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعتموه انفقوا علیه من بیت المال.